تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

تفسیر پاراشای هفته: کِدوشیم ۵۷۷۹

از کاهِن تا مردم

ربای لرد جاناتان ساکس

From Priest to People

(Kedoshim 5779)

در ابتدای پاراشای این هفته اتفاقی مهم می افتد و روایت آن از جمله مهمترین دستاوردهای یهودیت برای جهان است که به ندرت مورد قدردانی قرار گرفته اند.

تا اینجا سفر لاویان بیشتر به قربانی ها، طهارت، محراب و کهانت پرداخته است؛ در کل به مکان مقدس، قربانی های مقدس، افراد برگزیده و افراد مقدس – اَهَرون [هارون] و فرزندان او- که در آنجا مسئولیت دارند. متن، ناگهان در باب ۱۹ مبحث کل مردم و کلیتِ زندگی را می گشاید.

خدا به موسی گفت: "با تمام جماعت بنی اسرائیل صحبت کن و به آنها بگو: مقدس باشید، زیرا من، خداوند، خدای تو مقدس هستم." (لاویان ۲-۱:۱۹)

در سفر لاویان این نخستین و تنها بار است که دستور یک خطاب همگانی داده می شود. حکیمان می گویند این بدان معنا است که مطالب این باب در یک گردهمایی رسمی قوم (*hak'hel*) توسط موسی به جماعت ابلاغ شد. اینجا نه فقط به کوهن ها [کاهنان] همچون افرادی برگزیده، بلکه به مردم همچون یک کلیت دستور داده شده که "مقدس باشید". این خودِ زندگی است که مقدس انگاشته می شود، چنان که باب ۱۹ سفر لاویان با روشن کردن این معنا ادامه می یابد. تقدس باید خود را در چگونگی لباس پوشیدن یک ملت، کشتِ مزارع خود، اجرای عدالت، نحوهٔ پرداخت دستمزد کارگر و ادارهٔ کسب و کار، نمایان سازد. از افراد آسیب پذیر مانند ناشنوایان، نابینایان، سالخوردگان، و غریبان باید حمایت خاص به عمل آید. کل جامعه باید با مهر و بدون نفرت یا انتقام اداره شود.

آنچه اینجا شاهد هستیم به بیان دیگر، *دمکراتیزه کردن تقدس* به شیوه ای رادیکال است. همهٔ ملل دنیای باستان، کاهنانی داشتند. در تورات به چهار مورد کاهنان ملل دیگر برمی خوریم: ملکیصدک که معاصر ابراهیم بود و همچون کاهن خدای برتر توصیف شده است؛ پوتیفار، پدر زن یوسف؛ مجموعهٔ کاهنان مصری که یوسف از سرزمین آنها نبود؛ و ییترو پدرزن موسی که کاهنی میدیانی بود. کهانت، مختصِ یهودیان نبود و همه جا طبقه ای برگزیده به شمار می-رفت. اینجا برای نخستین بار با قانون تقدسی رو به رو می شویم که به کلیتِ یک مردم ابلاغ می شود. فراخوان به مقدس بودن، خطاب به همهٔ ما است.

اما با کمال حیرت، این نکته [در تورات] تازگی ندارد. این ایده هرچند نه با ریزه کاری های آن، اما پیشتر مطرح شده است. آشکارترین نمونهٔ آن در ابتدای مراسم بستن عهد در کوه سینا [اعطای ده فرمان] اتفاق می افتد وقتی که خدا از موسی می خواهد به مردم بگوید: "اینک اگر از من اطاعت کامل کنید و به عهد من وفادار بمانید، آن گاه از میان همهٔ ملت ها گنجینهٔ من خواهید بود. هرچند سراسر زمین از آنِ من است، برای من سلطان نشینی از کاهنان و ملتی مقدس خواهید بود" (خروج ۶-۵:۱۹). یعنی سلطان نشینی که همهٔ اهالی آن به یک معنا کاهنان مقدس و ملتی مقدس باشند.

اما نخستین مورد برقراری پیوند را در باب اول پیدایش با این بیان شکوهمند می خوانیم: "باشد که نوع بشر را به صورت و شباهت خود بیافرینیم... پس خداوند نوع بشر را به صورت خود آفرید، آنها را با صورت خداوند خلق کرد؛ آنها را مذکر و مونث آفرید" (آفرینش ۲۷-۱:۲۶). نکتهٔ انقلابی در این بیانیه این نیست که یک انسان می تواند به صورت خدا آفریده شده باشد. پادشاهان شهر- دولت های بین النهرین و فرعون های مصر دقیقا همین گونه توصیف می شدند (دارای صورت خدا). آنها را نماینده ها و تصویرهای زندهٔ خدا می دانستند. این گونه اقتدار خود را حاکم می ساختند. نتیجه گیری تورات بیانیه ای است که بر اساس آن نه برخی، بلکه همهٔ انسان ها در این موهبت شریک هستند. صرفنظر از طبقه، رنگ پوست، فرهنگ یا باور، همهٔ ما دارای صورت و شباهت به خدا هستیم.

به این ترتیب، مجموعه ای از ایده ها پدید آمد که هرچند هزاره ها طول کشید تا کاربرد پیدا کنند، اما به فرهنگ متمایز غرب رهنمون شدند؛ ایده هایی چون حرمت بی چون و چرای فرد انسان، حقوق بشر و سرانجام، بیان سیاسی و اقتصادی این ایده ها: لیبرال دمکراسی از سویی و بازار آزاد از سوی دیگر. منظور این نیست که این ایده ها یکسره در ذهن انسان ها در دوران

تاریخ توراتی شکل گرفته بودند. آشکارا چنین نیست. مفهوم حقوق بشر، محصول قرن هفدهم است. دمکراسی تا قرن بیستم هنوز به طور کامل اجرا نشده بود. اما بذر این ایده ها در باب اول پیدایش کاشته شده بود. این همان معنایی است که جفرسون در این سخن مشهور بیان کرد: "ما این حقیقت را بدیهی می دانیم که انسان ها همگی مساوی خلق شده اند"، همچنین سخن جان اف کندی در نطق تحلیف خود هنگام صحبت از "باور انقلابی" به این که "حقوق بشر برخاسته از سخاوتِ حکومت نیست، بلکه از دستِ خداوند ارزانی شده است".

نکتهٔ جالب آن که این سه متن، باب اول پیدایش، خروج ۱۹:۶، و باب ۱۹ لاویان، همگی به سبک بیانی کهانت که تورات آن را *تورَت کوهنیم* [تورات کوهن ها] می نامد، بیان شده-اند. [1] در سطح ظاهر، آن کوهن ها مساوات اندیش نبودند. آنها همگی از یک قبیلهٔ واحد، یعنی لوی ها، و یک خانوادهٔ واحد از پشت اَهَرون [هارون] در آن قبیله می آمدند. تورات برای راحت کردن خیال ما می گوید که این نیت اولیهٔ خدا نبود. در ابتدا قرار بود نخست زادگان که از ضربت دهم در مصر جان به دربرده بودند، در مقام وزیران خدا به تقدسی خاص برسند. اما پس از گناه ساختن گوسالهٔ طلایی که قبیلهٔ لوی در آن شرکت نکرد، این تغییر انجام گرفت. حتی در آن صورت هم کهانت، طبقه ای برگزیده و نقشی بود در انحصار نخست زادگان. مفهوم مساوات که در یکتاپرستی ثبت شده به اندازه ای ژرف است که در صدای کهانت - جایی که کمتر از همه انتظار می رود - بازتاب می یابد.

زیرا: دین در دنیای باستان نه به طور اتفاقی، بلکه ذاتا حافظ سلسله مراتب بود. با گسترش کشاورزی در ابتدا و سپس با رشد شهرها، جوامعی پدید آمدند که بسیار طبقاتی بودند با

[1] البته انبیاء بنی اسرائیل نیز فراخوان به مساوات می دادند. از همهٔ انبیاء صدای نقد سوءاستفاده از قدرت و استثمار فقیران و فرودستان را می شنویم. آنچه صدای کهانت را این اندازه برجسته می سازد، این است که صدای قانون است و درنتیجه، صدای ساختارهای قانونی است جهت کاهش فقر و محدودسازی بردگی.

حاکمی در راس آنها که پیرامون او دربار پادشاه، زیر آن نخبگان اداری و در کف آن تودهٔ بیسوادی بود که گهگاه یا به صورت سپاه یا لشکر بیگاری، به عنوان نیروی کار در ساختن ساختمان های باعظمت به کار گرفته می شد.

آنچه این ساختار را نگه می داشت، یک نظریهٔ مفصل بود پیرامون سلسله مراتبی آسمانی که خاستگاه های آن در اسطوره ها بیان شده و آشناترین و طبیعی ترین نماد آن خورشید بود. بازنماییِ معماری این نظامِ سلسله مراتبی، اهرام یا زیگورات ها بودند: ساختمان های عظیمی با پهنای گسترده در پایین و سر باریک در بالا. خدایان، جنگیده و نظمی از سلطه و فرمانبرداری برقرارکرده بودند. شورش علیه سلسله مراتب زمینی، به معنای جدال باواقعیت بود. این باوری جهانگیر در دنیای باستان بود. ارسطو بر آن بود که برخی برای حکومت کردن به دنیا می آیند و برخی برای زندگی در زیر سلطهٔ حکومت. افلاطون در کتاب *جمهوریت*، اسطوره ای درست کرد که در آن جدایی طبقاتی وجود داشت، زیرا خدایان برخی از مردم را با طلا، برخی را با نقره و برخی را با برنز آفریده بودند. این "دروغ اشرافی" باید گفته می شد اگر یک جامعه می بایست خود را دربرابر اختلاف داخلی حفاظت کند.

یکتاپرستی کل زیربنای سلسله مراتب را بر می چیند. سلسله مراتب خدایان وجود ندارد، زیرا اصلا خدایانی در کار نیست. تنها خدای یکتا وجود دارد که آفریدگار همه است. با این حال، گونه ای از سلسله مراتب همواره وجود خواهد داشت: ارتش ها فرمانده لازم دارند، فیلم ها به کارگردان نیازمندند و ارکسترها به رهبر. اما اینها همه موارد کاربردی هستند و نه ذاتی. از بدو تولد به کسی تعلق ندارند. پس، بسی تاثیرگذارتر می شود وقتی که مساوات طلبانه ترین احساسات را نزد کوهن ها بیابیم که نقش مذهبی آنها نقشی مادرزاد بوده است.

مفهوم مساواتی که ما در تورات به طور خاص و در یهودیت به طور عام می یابیم به معنای تساوی در ثروت نیست: یهودیت، کمونیزم نیست. همچنین به معنای تساوی در قدرت نیست: یهودیت آنارشیزم نیست. مساوات در یهودیت، اساسا یک مساوات در حرمت انسانی است. ما همه درون ملتی که سرور آن خداوند است، شهروندانی مساوی با یکدیگر هستیم. پس ساختار سیاسی و اقتصادی که در سفر لاویان آمده، بر محور عدد هفت همچون نشان تقدس شکل می گیرد. هر روز هفتم، روز استراحت است. هر هفت سال محصول مزرعه به همگان تعلق می گیرد. [هر هفت سال] بردگان بنی اسرائیل باید آزاد شوند و بدهی ها باید ملغی گردند. هر سال پنجاهم، زمین آبا و اجدادی باید به صاحبان اصلی آنها بازگردانده شوند. به این ترتیب، عدم مساوات هایی که پیامد آزادی هستند، تعدیل می شوند. منطق همهٔ این پیش نگری ها همان دیدگاه کهانت است که خداوندِ آفریدگارِ همه، مالکِ نهایی همه چیز است: "زمین نباید به صورت دائمی به فروش برود، زیرا زمین از آنِ من است و تو در زمین من همچون غریبه ها و ساکنان موقت سکونت داری" (لاویان ۲۵:۲۳). از این رو خدا این حق – و نه فقط قدرت– را دارد که بر عدمِ مساوات، محدودیت بگذارد. روا نیست غارتِ تمامی حرمتِ یک نفر با فقر مطلق، بردگی بی پایان یا بدهکاری همیشگی.

اما اتفاقی که به راستی قابل ملاحظه است، پس از دوران توراتی و خرابی معبد دوم رخ داد. یهودیت به دنبال از دست دادن تمامی زیرساخت معبد، کوهن های آن و قربانی ها، کل نظام عَوودا [عبادت] یا مراسم الهی را در زندگی روزانهٔ مردمان معمولی یهودی به ترجمان درآورد. هر یهودی با دعا خواندن تبدیل به کاهنی شد که قربانی فدیه می دهد. در توبه، هر یهودی تبدیل به کاهن اعظمی گردید که برای گناهان خود و مردم کفاره می دهد. هر کنیسا در اسرائیل یا هر جای دیگر، تبدیل به بخشی از معبد اورشلیم شد. هر سفره تبدیل به یک محراب و هر کنش صدقه یا میهمان نوازی به گونه ای قربانی بدل شد.

مطالعهٔ تورات که زمانی تخصص کوهن ها بود، تبدیل شد به حق و تکلیف همگان. همگان نمی توانستند تاج کهانت به سر بگذارند، ولی هر کس می توانست از تاج تورات برخوردار گردد. به گفتهٔ حکیمان، یک ممزر *تلمید خاخام* یا یک خاخام تورات که فرزند نامشروع باشد، مقام والاتری دارد در قیاس با یک *کوهن گادول ام هاآرتص* یا یک کوهن گادول نادان. حکیمان از دل خرابیِ فاجعه بارِ معبد، یک نظم دینی و اجتماعی پدید آوردند که نزدیک تر شد به کمالِ مطلوبِ مردمی که "سلطان نشینی از کاهنان و ملتی مقدس" باشند و قبل از آن هرگز تحقق نیافته بود. بذر آن بسیار پیشتر، در آغاز باب ۱۹ سفر لاویان، کاشته شده بود: "با کل جماعت ایسرائل صحبت کن و به آنها بگو، مقدس باشید، زیرا من خداوند، خدای تو مقدس هستم".

وقتی با زندگی خود به عبادت خدا بپردازیم و اجتماع را به خانه ای برای جلال الهی تبدیل کنیم، آن گاه تقدس، همهٔ ما را شامل می شود.

شبات شالوم

Jonathan Sacks
The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفا از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیهٔ حقوق محفوظ است ● دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

---

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian